علمی ـ پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و سوم، شمارهٔ ۹۰ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، بهار ۱۴۰۵، ص ۱۴۳-۱۵۸

تحلیل مفهوم «الغیظ» و مترادف‌های آن در نهج‌البلاغه با تأکید بر کاربردهای بافتی در فهم ساختارهای اخلاق فردی و اجتماعی

مریم شیرازی[۱] / محمد معرفت[۲] / فرحناز رفعت جو[۳]

چکیده: واژه «غیظ» یکی از پرکاربردترین اصطلاحات احساسی در متون دینی به‌ویژه نهج‌البلاغه است که بار معنایی خاصی در زمینه‌های اخلاقی، تربیتی، حکومتی و معرفتی دارد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل معناشناختی این واژه و تمایز آن با مترادف‌هایی همچون «غضب»، «سخط»، «مقت»، «نقمة»، «الحفیظة» و «البادرة» انجام شده‌است. در این راستا، با روش توصیفی ـ تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع لغوی کلاسیک و معاصر، متون تفسیری و نرم‌افزارهای تخصصی گردآوری و با تمرکز بر بافت کاربردی واژگان، استخراج و مقایسه و تحلیل شده‌اند. مراحل تحقیق شامل شناسایی واژه کلیدی، استخراج مترادفات، تحلیل ساختار صرفی و اشتقاقی، بررسی نقش فاعلی و ارزش‌گذاری اخلاقی و مقایسه تطبیقی معانی بوده‌است. نتایج نشان می‌دهد «غیظ» بار عاطفی درونی و شدیدی دارد و در بافت‌های توصیه‌ای و اخلاقی نهج‌البلاغه کاربرد فراوانی یافته‌است. همچنین، هر یک از واژگان مترادف، حوزه معنایی و ارزش‌گذاری اخلاقی متمایزی دارند که در تربیت اسلامی و توصیه‌های رفتاری نقش ویژه‌ای ایفا می‌کنند. این مطالعه با ارائه چارچوبی نظام‌مند، مفاهیم خشم را در متون دینی به‌صورت چندلایه و با تأکید بر پیام‌های روان‌شناختی، اخلاقی و سیاسی تحلیل کرده و ظرفیت‌های کاربردی آن را در علوم انسانی برجسته ساخته‌است.

واژگان کلیدی: غیظ، مترادف، رویکرد بافت‌محور، نهج‌البلاغه.

---

* دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱؛ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۰۹.

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن حدیث، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
maryam.shirazi7545@iau.ac.ir

۲. دانشیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) m.marefat@iau.ac.ir.

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
f.rafatjoo@iau.ac.ir

۱- مقدمه

در متون اسلامی، واژگان به‌گونه‌ای به‌کار می‌روند که معناهای آن‌ها صرفاً در سطح قاموسی خلاصه نمی‌شود، بلکه هر واژه در تعامل با بافت‌های مفهومی، شخصیتی و اخلاقی، لایه‌های معنایی متعددی پیدا می‌کند. یکی از مفاهیم مهم در این زمینه، مفهوم «خشم» و تجلیات زبانی آن در قرآن و نهج‌البلاغه است. واژه‌هایی چون «غیظ»، «غضب»، «سخط»، «مقت» و «نقمة»، نمایانگر حالات روانی، اخلاقی و گاه الهی‌اند که در قالب‌های گوناگون زبانی ظهور یافته‌اند. نهج‌البلاغه، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متون دینی و ادبی در فرهنگ اسلامی، گنجینه‌ای بی‌نظیر از کاربردهای ظریف واژگان اخلاقی و روانی است. بررسی دقیق واژه «الغیظ» و مقایسه آن با واژگان مترادف در این اثر، می‌تواند زوایای نوینی از جهان‌بینی علوی، اخلاق اسلامی و نظام ارزشی شیعی را آشکار سازد.

پژوهش حاضر با تمرکز بر معناشناسی واژه «الغیظ» و مترادفات آن در نهج‌البلاغه، می‌کوشد تا با روش تحلیلی ـ بافت‌محور، تفاوت‌های معنایی، کاربردی و ارزشی این واژگان را تبیین کند و از این رهگذر، درک عمیق‌تری از نظام واژگانی متون دینی ارائه دهد.

۱-۱- بیان مسئله

در علم لغت و ادبیات، به‌ویژه در حوزه تحلیل متن برای معناشناسی یک واژه لازم است «کاربردهای بافتی» آن لغت را بررسی کرد. «کاربردهای بافتی» به این معناست که معنای یک واژه یا عبارت تنها در بافت خاصی که به کار رفته‌است قابل فهم است، نه فقط از روی معنای لغوی یا واژگانی آن. به عبارت دیگر، یک واژه ممکن است در دو بافت مختلف، معانی متفاوتی داشته باشد، هرچند از نظر شکل ظاهری یکسان باشد. این موضوع زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که قصد داشته باشیم واژه‌هایی را که از نظر ظاهری شبیه یا مترادف به نظر می‌آیند، با یکدیگر مقایسه کنیم؛ زیرا حتی واژه‌هایی که معانی نزدیکی دارند نیز ممکن است در بافت‌های مختلف، نقش‌ها و بار معنایی متفاوتی ایفا کنند. عناصر مؤثر بر کاربرد بافتی عبارتند از: ۱- بافت زبانی: شامل واژگان اطراف، نوع جمله، ساختار نحوی و دستور زبان. ۲- بافت متنی: که عبارت است از موضوع متن،

هدف نویسنده، سبک ادبی و موقعیت زمانی یا مکانی آن. ۳- بافت فرهنگی-اجتماعی: که در آن واژه از طریق زمینه تاریخی، باورها و ارزش‌های فرهنگی، وضعیت اجتماعی سخن‌گو و مخاطب، و مقررات اخلاقی یا دینی تحلیل می‌شود. ۴- بافت روانی-عاطفی: که حالِ نفسیِ گوینده، انگیزه بیان و واکنش نسبت به مخاطب در معناشناسی لغت تأثیر دارد. این مسئله نشان می‌دهد که فهم عمیق متون، به‌ویژه متون دینی و ادبی، بدون توجه به بافت غیرممکن است. در زمینه ترادف‌یابی، به واژه‌هایی می‌گوییم مترادف که دارای معنای یکسانی هستند یا مجموعه مفاهیم مشترکی دارند. بنابراین دو یا چند واژه زمانی مترادف هستند که بتوان یکی را جانشین دیگری کرد بدون اینکه تغییری در مفهوم کلام رخ دهد. البته از آنجایی که ترادف مطلق در هیچ زبانی وجود ندارد، واژه‌ها تفاوت‌های جزئی و ظریفی با هم دارند؛ بنابراین در مواقعی حتی مترادف‌ها هم در یک جمله نمی‌توانند جانشین یکدیگر قرار بگیرند، زیرا تغییر در بافت معنایی می‌تواند منجر به تغییر محتوای پیام شود.

۱-۲-۱- مفهوم‌شناسی الغیظ

مفهوم غیظ در سنت اسلامی، یکی از مفاهیم پیچیده و چندلایه است که در متون مختلف می‌تواند صفتی الهی (در مواضع عدالت و قهر) یا صفتی انسانی (در مواضع نفس، عدالت‌طلبی، یا انفعال هیجانی) باشد. تفاوت‌های ظریف این واژگان با مترادف‌هایش از منظر نحوی، صرفی و کاربردی، در واقع تفاوت دیدگاه اسلام به منشأ، آثار و ارزش‌گذاری انواع آن است.

در این بخش، به بررسی اشتقاق، وزن، نوع واژه و بار معنایی آن می‌پردازیم.

الغَیظ با ریشه (غ ـ ی ـ ظ) بر وزن «فَعْل» (مصدر) می‌باشد. در لغت، «غیظ» به معنی آغاز یا شدیدترین نوع خشم است (فرهنگ ابجدی، ص ۶۴۸) و در اصطلاح، غیظ شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق‌العاده روحی است که بعد از مشاهده ناملایمات به انسان دست می‌دهد (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۹۷). در (لسان اللسان، ج ۲، ص ۲۸۹؛ لسان‌العرب، ج ۷، ص ۴۵۰؛ تاج‌العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص ۴۸۰) غیظ هم‌معنا با

غَضب یعنی خشم گرفته شده‌است. اما در سایر لغت‌نامه‌ها اگر به معنای غضب گرفته باشد، توضیح و شرحی در کنارش آورده که هر یک از شرح‌ها بررسی می‌شود. چنانکه در المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۴۵۹ غیظ، شدیدتر از غضب معرفی شده‌است. همچنین غیظ، غضب و خشمی تعریف می‌شود که از عمق وجود فرد فوران و غلیان می‌کند و حرارت و خون‌دلی که آشفتگی درونی ایجاد می‌کند و به‌صورت خشم بروز بیرونی دارد (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۹؛ کتاب الماء، ج ۳، ص ۱۱۷). گاهی نیز غیظ را شروع و ابتدای خشم معنا کرده‌اند (شرح المصطلحات الفلسفیة، ص ۲۵۹). همچنین غیظ در بعضی از لغت‌نامه‌ها به بالاترین حد خشم معنا شده‌است (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۶۱۹؛ المنجد فی اللغة، ص ۵۶۴؛ التعریفات الفقهیة، ص ۱۶۰).

اما برعکس در بعضی کتب لغت، غیظ را خشمی معنا کرده‌اند که در دل افراد درمانده نهفته می‌ماند و از درون می‌سوزاند (تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۳، ص ۱۱۷۶؛ الإفصاح فی فقه اللغة، ج ۱، ص ۱۸۷؛ فقه اللغة، ص ۲۰۸).

با توجه به بررسی‌هایی که در کتب لغت و کاربردهای بافتی مختلف پیرامون واژه «غیظ» شد، می‌توان معانی زیر را برای غیظ در نظر گرفت: ۱- خشم و غضب است. ۲- گاهی به شدیدترین نوع خشم گفته می‌شود که تمام وجود را احاطه کرده‌است. ۳- در بعضی موارد به باب و آغاز خشم «غیظ» اطلاق می‌شود. ۴- بعضی آن را خشم پنهان ضعیفان توصیف کرده‌اند.

۲-۲- مترادف‌یابی غیظ

۲-۲-۱- الغضب

در بیشتر لغت‌نامه‌ها واژه «غیظ» همراه با «غضب» معنا شده‌است. بعد از بررسی این واژه در نهج‌البلاغه مشاهده می‌شود حضرت علی علیه‌السلام در بسیاری از عبارات که مراد و مقصودشان خشم بوده است از واژه «غضب» استفاده کرده‌اند؛ پس می‌توان به راحتی این کلمه را مترادف «غیظ» دانست. البته باید توجه داشت که این واژه در معنا تفاوت‌هایی با «غیظ» دارد. چنانچه راغب در مفردات ص ۶۱۹، غیظ را غضبِ شدیدِ درونی می‌داند، در

حدی که این هیجان همراه با تغییرات بدنی مانند فشار خون و تغییر رنگ چهره همراه است. از این جهت بسیار به کنترل آن سفارش شده‌است؛ برای کنترل غیظ معمولاً از واژه «کظم» به معنای حبس و نگهداری استفاده می‌شود تا فوران نکند و تبدیل به غضب که حالت بیرونی است نشود. همان‌طور که در حکمت ۱۰۸ نهج‌البلاغه هم امیرالمؤمنین علیه‌السلام اشاره کرده‌اند که غیظ، شدت‌یافتهٔ غضب است: «وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ اَلْغَضَبُ اِشْتَدَّ بِهِ اَلْغَيْظُ وَ إِنْ أَسْعَدَهُ اَلرِّضَى نَسِيَ اَلتَّحَفُّظَ». همچنین در قاموس ج ۲، ص ۶۰۰ آمده است: غیظ هیجانی است که اصل و مقدم بر غضب و قبل از اراده انجام عمل یا انتقام در وجود فرد ایجاد می‌شود. و نظر راغب در مفردات این است که عملکرد غیظ بیشتر درونی «کامن للعاجز» و شدیدتر از غضب به لحاظ هیجانی و نتیجه ناکامی است. و همچنین غیظ، غضبِ پوشیده و جزو علائم شروع غضب است. چنانکه حضرت علی علیه‌السلام هم در عبارتی از خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه درونی بودن «غیظ» را تأیید می‌کنند و می‌فرمایند: «سینه مرا مملو از خشم ساختید.»

علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَ الكَاظِمِينَ الغَيظَ» در تفاوت این دو، غیظ را نوعی هیجان در طبیعت انسان می‌داند که بعد از مشاهده ناکامی‌ها و امور ناملایم، انگیزه انتقام در او به وجود می‌آید؛ اما فقط در درون است؛ ولی غضب به معنای اراده عملی انتقام یا مجازات است؛ بنابراین در مورد خداوند، غضب به کار برده می‌شود نه غیظ؛ زیرا خداوند اراده می‌کند که کفار را عذاب کند؛ و غیظ که هیجان و تغییرات درونی است به کار برده نمی‌شود؛ زیرا خداوند تبارک و تعالی از هرگونه تغییر منزه است (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۰). همان‌طور که در فروق اللغة ص ۱۲۳ آمده است: غیظ چون حالت درونی است انسان نسبت به خودش غیظ دارد نه غضب، چون غضب نمود خارجی دارد و در مواجهه با سایر افراد است. و جنس «غیظ» به غمِ زیاد شبیه‌تر است.

۲-۲-۳- السَّخَط

یکی از واژگانی که تحت عنوان مترادف «غیظ» در نهج‌البلاغه بررسی شده‌است واژه «السخط» است. حضرت از این واژه بارها به‌عنوان مترادف «غیظ» استفاده کرده‌اند،

اما از نظر معنایی تفاوت‌هایی دارد. «سخط» معمولاً در مقابل مفهوم «رضا» به‌کار برده شده‌است، پس می‌تواند در معنای نارضایتی شدیدی باشد که منجر به خشم می‌شود. مثلاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۱۵۳ دو واژه «یَرْضَی» و «یَسْخَطُ» را در مقابل هم آورده‌اند و «سَخَط» را خشم الهی دانسته‌اند. و یا در حکمت ۶ نتیجه از خود راضی بودن را خشمگین شدن دیگران می‌دانند. همچنین در خطبه ۱۹۲ این بافت زبانی را با توجه به همنشین سخط که رضا است مشاهده می‌کنیم.

یکی دیگر از تفاوت‌های واژه «سخط» با «غیظ» این است که «سخط» معمولاً از جانب مقام و منصب رفیع مثل پروردگار صادر می‌شود و معمولاً امیرالمؤمنین علیه‌السلام سخط را نشانهٔ نارضایتی الهی از برخی افراد یا جوامع می‌دانند در حالیکه در مورد «غیظ» این‌چنین نیست و از جانب هر کسی می‌تواند رخ دهد. که نمونه‌های این کاربرد در خطبه ۱۶۱ و نامه ۲۷ نهج‌البلاغه مشهود است.

۲-۲-۴-المَقْت

یکی از لغاتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در عبارات نهج‌البلاغه به‌عنوان مترادف «غیظ» آورده‌اند، کلماتی از ریشه «مقت» است. در لغت‌نامه‌ها «مقت» به بغض و کینه شدید از کسی معنا شده‌است که عمل زشت و قبیحی انجام داده‌است (المفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۷۲). اما هنگامیکه مشتقات این ریشه در بعضی از عبارات نهج‌البلاغه به‌کار برده‌شده‌است، مترجمین و شارحین با توجه به بافت‌های کاربردی لغت، معنای خشم و غضب را استنباط کرده‌اند. مانند: خطبه ۱۹، که ابن‌میثم در شرح خود «یَمْقُتَهُ» را خشم و دشمنی معنا کرده است و صبحی صالح معنای سخط را در ذیل آن آورده‌است. همچنین در خطبه ۱۱۳ و نامه ۵۳ نمونه دیگری از این واژه در معنای غیظ مشاهده می‌شود. بنابراین با بررسی «مقت» این نتیجه حاصل می‌شود که مفهوم اصلی این واژه کینه و دشمنی است ولی با توجه به بافت‌های کاربردی لغت، بعضی از شارحان در جملاتی با توجه به قرینه‌های لفظی و معنوی این واژه را مترادف «غیظ» و «سخط» دانسته‌اند.

۲-۲-۵- النَّقْمَة

از کلمات دیگری که با مراجعه به متون مترجمین و شارحین می‌توان برای «غیظ» مترادف دانست، واژه «نقمتنا» است. چنانکه صبحی صالح در خطبه ۲۰۵ «نَقَمْتُمَا» را «غضبتما» معنا کرده‌است (شرح بنیاد نهج‌البلاغه). بنابراین هرچند «نقم» به معنای کراهت شدید و انکار با زبان و عقوبت است (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۶۲۳؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۲۲)، اما در شروح نهج‌البلاغه این واژه با توجه به کاربردهای بافتی در معنای خشم گرفتن آمده‌است. مانند زمانیکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام زیر بار باج‌خواهی سیاسی طلحه و زبیر نرفت و آن دو به حضرت خشم گرفتند و آتش جنگ جمل را بر پا کردند (پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ج ۸، ص ۸۱).

۲-۲-۶-الحَفِیظَة

امیرالمؤمنین علیه‌السلام واژه «الْحَفِیظَةِ» را یک‌بار در نهج‌البلاغه در نامه ۵۶ استفاده کرده‌اند. هرچند این کلمه مترادف «غیظ» معنا شده‌است، اما بر نوعی از غضب دلالت می‌کند که ناشی از رنجشی عاطفی و بین‌فردی باشد (لسان‌العرب، ج ۷، ص ۴۴۲؛ مهار خشم، محمدرضا کیومرثی اسکویی، ج ۱، ص ۴۲). در واقع «حفیظه» که از ریشه «حفظ» است هنگامیکه در معنای غضب به‌کار برده می‌شود، به این مفهوم است که فرد به وسیله خشم، خود را محفوظ می‌کند (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۲، ص ۲۵۴).

۲-۲-۷-البَادِرَة

از کلمات دیگری که امیرالمؤمنین علیه‌السلام به‌عنوان مترداف «غیظ» به‌کار برده‌اند، واژه «بادره» به معنی خشمی که سرعت و سبقت می‌گیرد، است (المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ج ۲، ص ۳۸) و یا عکس‌العمل سریع همراه با خشم است (صبحی صالح). همان‌طور که در خطبه ۲۱۶ و نامه ۵۳ نمونه کاربرد این واژه در معنای غیظ مشهود است. بنابراین بادره بیشتر ناظر به خشم فوری و واکنشی بدون تأمل است. در نهج‌البلاغه، کاربرد این واژه به‌مثابه اخطار نسبت به شتاب‌زدگی در رفتارهای ناشی از خشم دیده می‌شود. «بادرة» یکی از مصادیق فقدان عقلانیت در تصمیم‌گیری معرفی شده‌است.

۲-۲-۸- الْحِدَّةُ.

الحده به معنای خشم، غرور و تعصّب، پرتوان یا تیز و برنده بودنِ چیزی است (فرهنگ ابجدی، ص ۳۲۱). اما امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حکمت ۲۵۵ نهج‌البلاغه واژه «الحده» را مترادف خشم و غضب آورده‌اند. لذا آقای خویی در منهاج البراعه با توجه به کاربردهای بافتی، «الحدّة» را طغیان قوّة غضبیّة معنا کرده‌اند (ج ۲۱، ص ۳۲۵). بنابراین این کلمه را می‌توان مترادف «الغیظ» دانست.

۲-۲-۹--«تَمْتَعِضُونَ»

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۳۴ واژه «تَمْتَعِضُونَ» را به‌عنوان یکی از مترادف‌های «الغیظ» به‌کار برده‌اند و همان‌طور که در شروح نهج‌البلاغه هم آمده است، به معنای غضب است (منهاج الخویی، ج ۴، ص ۷۵).

۲-۲-۱۰جمع‌بندی

تحلیل ساختار صرفی و معنایی این نُه واژه نشان می‌دهد که هرچند همگی به‌نوعی به حوزه «خشم» و احساسات منفی تعلق دارند، اما از منظر عمق، نحوه بروز، انگیزش فاعل و بافت کاربردی، تفاوت‌های بنیادینی دارند. این تفاوت‌ها در نهج‌البلاغه نیز به‌روشنی رعایت شده‌است و امام علی علیه‌السلام با دقتی زبانی، هر واژه را در موقعیت خاص خود به‌کار می‌برند تا معنا، پیام و هدف اخلاقی دقیق‌تری منتقل کنند و هرکدام از این لغات به‌لحاظ سطح هیجان، نحوه بروز، فاعل و بار اخلاقی مورد بررسی قرار گرفته‌اند که خلاصه آن در جدول زیر قابل مشاهده است:

واژه	شدت هیجان	نمود (درونی/بیرونی)	فاعل معمول	ویژگی معنایی
الغیظ	شدید	درونی	انسان	خاموش، پنهان، انفجاری
الغضب	شدید	بیرونی	انسان/خدا	انگیزش عمل، کنش فعال
السخط	شدید	درونی، ارزشی	انسان/خدا	اعلام نارضایتی ارزش‌محور
المقت	بسیار شدید	درونی	انسان/خدا	تنفر پایدار از رذیلت

النقمة	شدید	بیرونی	خدا	همراه با مجازات یا انتقام
الحفیظة	متوسط	درونی/عاطفی	انسان	غصه و رنج واکنشی
البادرة	ناگهانی	رفتاری	انسان	عکس‌العمل هیجانی بدون تأمل
الْحِدَّةُ.	شدید	بیرونی	انسان	طغیان قوّة غضبیّة
تمْتَعِضُونَ	متوسط	بیرونی	انسان/خدا	انگیزش عمل، کنش فعال

۲-۳- تحلیل بافت‌های کاربردی واژه «غیظ» در نهج‌البلاغه

در نهج‌البلاغه، واژه «غیظ» در زمینه‌های مختلف کاربرد دارد که بررسی آن‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تری از معنای این واژه و جایگاه آن در آموزه‌های اخلاقی و رفتاری امام علی علیه‌السلام منجر شود.

۲-۳-۱- تحلیل بافت‌های کاربردی واژه «غیظ» از حیث مفهوم

همان‌طور که در مفهوم‌شناسی غیظ در بخش پیشین گذشت، از نظر لغوی می‌توان معانی زیر را برای غیظ در نظر گرفت: ۱- خشم و غضب است. ۲- گاهی به شدیدترین نوع خشم گفته می‌شود که تمام وجود را احاطه کرده‌است. ۳- در بعضی موارد به باب و آغاز خشم «غیظ» اطلاق می‌شود. ۴- بعضی آن را خشم پنهان ضعیفان توصیف کرده‌اند. در این بخش لازم است بررسی شود با توجه به کاربردهای بافتی، حضرت علی علیه‌السلام غیظ را در نهج‌البلاغه در کدام معنا استفاده کرده‌اند.

۲ـ۳ـ۱ـ۱ـ غیظ به معنای خشم وغضب.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بخشی از خطبه ۱۰۸ توصیف شرایطی را می‌کنند که فرزند باعث خشم پدران می‌شود (ابن‌میثم، ج ۳، ص ۴۸).

۲ـ۳ـ۱ـ۲ـ غیظ به معنای شدیدترین نوع خشم که تمام وجود را احاطه کرده است.

حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ۱۵۳ از خشمی سخن می‌گویند که به بالاترین حد خود رسیده و آتش خشم جز به انتقام خاموش نمی‌شود (لفراط قوّته الغضبیّة بحیث لا یطفی نار غضبه إلاّ به، منهاج البراعة (خویی)، جلد ۹، صفحه ۲۱۸، ۱۴۰۰ ق).

همچنین صبحی صالح واژه «مُتَغَیِّظٍ» را که حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ۱۹۰ استفاده

کرده‌اند، «خشمگین از شدت هیجان» معنا کرده‌است (فرهنگ نهج‌البلاغه، ص ۱۳۴).

حضرت علی علیه‌السلام در حکمت ۱۰۵ نیز غیظ را مرحله بعد از غضب و در واقع به معنای زیاده‌روی در خشم آورده‌اند (شرح ابن‌میثم، ج ۵، ص ۲۹۶).

۲ـ۳ـ۱ـ۳ـ «غیظ» در معنای آغاز خشم:

در نامه ۶۹ حضرت علی علیه‌السلام به «کظم غیظ» توصیه می‌کند. در واقع فرو بردن خشم مربوط به زمانی است که خشم وجود انسان را پر کرده و می‌خواهد از درون او خارج شود و او گلوی خود را می‌فشارد تا خشمش بیرون نریزد **(مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام، جلد ۱۱، صفحه ۳۴۱)**. بنابراین خشم در مرحله ابتدایی است و حضرت در این مرحله توصیه به فرونشاندن آن می‌کنند.

همچنین در خطبه ۱۹۲ و خطبه ۱۹۳ و حکمت ۱۹۴، مراد حضرت از به‌کارگیری واژه «غیظ» ابتدای خشم است.

۲ـ۳ـ۱ـ۴ـ غیظ به معنای خشم پنهان در دل کسی که نمی‌تواند آن را آشکار کند.

حضرت علی علیه‌السلام در خطبه ۲۷ و خطبه ۲۱۷ نهج‌البلاغه از این نوع خشمی که در دل داشتند سخن گفته‌اند.

بنابراین با بررسی تمام عباراتی که واژه «غیظ» در آن به‌کار برده شده‌است، به این نتیجه حاصل می‌شود که حضرت علی علیه‌السلام از چهار وجوه معنایی که در بخش پیشین از واژه «غیظ» به دست آمده‌است، در عبارات نهج‌البلاغه استفاده کرده‌اند.

۲-۳-۲- تحلیل بافت‌های کاربردی واژه «غیظ» از حیث رفتارشناسی

از آنجایی که نهج‌البلاغه نقش فعالی در هدایت رفتارهای عملی مبتنی بر مدیریت هیجان‌ها دارد، و واژه «غیظ» به‌عنوان نمادی از یک حالت عاطفی شدید، اما عمدتاً درونی و پنهان شناخته می‌شود که نشان‌دهنده واکنش‌های هیجانی انسانی به محرک‌های مختلف است، مهم است که چه واکنشی روانی مورد توجه باشد که زمینه‌ساز دشمنی و عداوت‌های فردی و اجتماعی نشود. بنابراین «غیظ» به‌عنوان بخشی طبیعی از احساسات انسانی پذیرفته شده که می‌تواند در صورت عدم مدیریت، موجب آسیب به

نفس و جامعه شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. کنترل غیظ به‌عنوان یکی از اصول کلیدی در اخلاق اسلامی مطرح شده که نشان می‌دهد مدیریت احساسات منفی، نه تنها نکوهیده نیست بلکه فضیلتی اخلاقی و نشانه‌ای از تقوا و خودآگاهی است. بنابراین کاربردهای واژه غیظ و توصیه به مهار آن را در نهج‌البلاغه می‌توان عمدتاً در سه حوزه اصلی رفتارشناسی تقسیم‌بندی کرد: حوزه فردی و اخلاقی، توصیه به حاکمان و مواجهه با دشمنان.

۲ـ۳ـ۲ـ۱ـ مهار غیظ در حوزه فردی و اخلاقی:

یکی از نمونه‌های برجسته توصیه بر مهار و کنترل خشم در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطاب به امام حسن علیه‌السلام می‌فرمایند: «تَجَرَّعِ الْغَيْظَ»؛ یعنی امام غیظ را نوشیدنی می‌دانند که هرچند تلخ ولی نوشیدنش پایانی خوش و شیرین به همراه دارد زیرا مانع بسیاری از درگیری‌ها و گرفتاری‌ها خواهد بود.

همچنین حضرت در نامه ۶۹ خطاب به حارث همدانی یکی از شروط عاقبت‌بخیری را کظم غیظ دانسته‌اند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۱۵۳ که صفات گمراهان را برمی‌شمارند، گروهی را توصیف می‌کنند که خشم و غیظ آن‌ها باعث هلاکت افرادی یا به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم می‌شود. چنان‌که حضرت در نامه یک نهج‌البلاغه خطاب به مردم کوفه، از علل کشته شدن عثمان را خشم ناگهانی عایشه می‌دانند که باعث شورش گروهی از مردم و قتل عثمان شد.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حکمت ۱۹۴ یکی از نشانه‌های رشد فردی را مهار خشم در اوج قدرت و توانایی گرفتن انتقام می‌دانند.

۲ـ۳ـ۲ـ۲ـ مهار غیظ در توصیه به حاکمان و آثار اجتماعی و سیاسی آن:

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامهٔ مهم خود به ابن‌عباس که پس از پایان جنگ جمل به فرمانداری بصره از سوی امام منصوب شده بود و فضای عصبانیت و خشم و انتقام بوده است، هشدار صریحی درباره تصمیم‌گیری در حالت خشم و غیظ را صادر می‌فرماید (نامه ۷۶) و غیظ را به‌عنوان یکی از سپاه شیطان معرفی می‌کند؛ نیرویی که می‌تواند ارادهٔ عقلانی حاکم را فلج کرده و او را به «عجله در مجازات» و واکنش‌های غیرمدبرانه بکشاند. این

هشدار، نه‌فقط توصیه‌ای اخلاقی، بلکه تبیینی از ریشهٔ انحرافات قضایی، ظلم حکومتی و بی‌عدالتی اجتماعی است.

از این رو امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نامه ۵۳ به مالک اشتر توصیه می‌کنند که فرمانده سپاهش را از کسانی قرار دهد که دیر خشم گیرند و عذرپذیرتر باشند.

از منظر امام، خشم کنترل‌نشده در رأس امور، به بی‌ثباتی سیاسی و بی‌اعتمادی عمومی منجر می‌شود. این توصیه صریح به معنای آن است که تصمیم‌گیری در شرایطی که فرد دچار خشم درونی (غیظ) است، بسیار خطرناک و نامناسب است.

حضرت در نامه ۶۹ از حارث همدانی می‌خواهند در هنگام قدرت، خشم خود را کنترل کند زیرا از منظر رهبری و حکمرانی، کنترل این مرحله درونی خشم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا تصمیمات در چنین شرایطی می‌توانند منجر به پیامدهای زیان‌بار شوند و راهکاری که حضرت برای کنترل خشم در این مرحله در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه به مالک اشتر می‌دهند این است که در به‌کار بستن قدرت تأخیر کن تا خشمت فرو نشیند. این هشدار نشان می‌دهد که امام علی علیه‌السلام «غیظ» را نقطه‌ای بحرانی و حساس در فرآیند تصمیم‌سازی می‌داند که باید به‌دقت مهار شود.

۲ـ۳ـ۲ـ۳ـ مهار غیظ در تقابل با دشمنان و عاقلانه رفتار کردن:

در خطبه ۲۱۷ نهج‌البلاغه حضرت علی علیه‌السلام بعد از آنکه از غصب خلافت و ظلم قریش صحبت می‌کند، از فرو بردن خشمی صحبت می‌کند که برایشان بسیار دردناک و تلخ بود ولی به‌خاطر مصلحت جامعه صبر استراتژیک کردند.

این کاربرد واژه «غیظ» در متون مبارزه و تقابل با دشمنان، نشان می‌دهد که این هیجان درونی می‌تواند منشأ تحرکات عملی و مخرب باشد و به همین دلیل نیز باید تحت کنترل درآید و در مقابل دشمن با مهار خشم، تصمیم عاقلانه گرفته شود.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های عملی این آموزه‌ها، مهار خشم در رفتار شخصی امام در برابر ضربت ابن‌ملجم دیده می‌شود. ایشان با وجود آن‌که در شرایطی قرار دارند که احساس طبیعی انتقام و خشم به اوج می‌رسد، اما با آرامشی ستودنی در نامه ۲۳ نهج‌البلاغه

می‌فرمایند که اگر زنده بمانند قاتل خود را می‌بخشند. این کلام، تجلی کامل «کظم غیظ» در مقام عمل است. امام علی علیه‌السلام، حتی در اوج خشم مشروع، خویش را مقید به عدالت الهی می‌دانند و احساسات فردی را تابع میزان شرعی و عقلانی می‌سازند، و به اطرافیان اجازه رفتار خشونت‌آمیز با قاتل خود نمی‌دهند. این رفتار نه‌فقط الگویی اخلاقی، بلکه سندی تاریخی برای ترجیح مصلحت عمومی بر واکنش شخصی در عرصهٔ حکومت است.

۳- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تحلیل واژه‌شناختی و معناشناختی «الغیظ» و مترادفات آن در نهج‌البلاغه، به نتایج مهمی دست یافته است که در ادامه به‌تفصیل بیان می‌شود:

۳-۱- تمایز دقیق معنایی واژگان مشابه:

تحلیل ساختار صرفی و اشتقاقی واژگان «غیظ»، «غضب»، «سخط»، «مقت»، «نقمة»، «الحفیظة» و «البادرة» نشان داد که هر یک از این واژگان، اگرچه ظاهراً مترادف به نظر می‌رسند، در نظام معنایی نهج‌البلاغه دارای بارهای عاطفی، روان‌شناختی و اخلاقی متمایزی هستند. این تمایزات به فهم عمیق‌تر و دقیق‌تر مفاهیم مرتبط با خشم و هیجان‌های منفی در متون دینی کمک می‌کند.

۳-۲- نقش بافت و زمینه در تعیین معنا:

یکی از دستاوردهای کلیدی پژوهش، تأکید بر اهمیت بافت کاربردی واژگان است؛ به‌گونه‌ای که معنا و شدت هیجانی واژه‌ها بسته به موقعیت گفتاری، نقش فاعل، مخاطب و ارزش‌گذاری اخلاقی متن تغییر می‌کند. این رویکرد بافت‌محور، امکان بازسازی معانی واژگان فراتر از تعاریف قاموسی را فراهم ساخته و نشان داده است که واژگان در تعامل با زمینه‌های زبانی و فرهنگی، معانی چندبعدی و پویا می‌یابند.

۳-۳- بازنمایی ساختارهای روان‌شناختی و اخلاقی:

واژه «الغیظ» در نهج‌البلاغه نه‌تنها به‌عنوان یک واژه صرفاً معنایی، بلکه به‌عنوان

نمادی از ساختارهای روان‌شناختی، اخلاقی و حتی سیاسی مطرح است. پژوهش نشان داد که کاربرد این واژه در متن‌های امام علی علیه‌السلام حامل پیام‌های تربیتی و مدیریتی است که می‌تواند در شرایط معاصر نیز الهام‌بخش باشد و راهکارهایی برای کنترل هیجانات و مدیریت خشم ارائه دهد.

۴-۳- کاربردهای معاصر و ظرفیت‌های تربیتی:

یافته‌های تحقیق، ظرفیت‌های قابل‌توجهی برای بهره‌گیری از مفاهیم «غیظ» و واژگان مرتبط در آموزش‌های اخلاقی، روان‌شناسی دینی و مدیریت اجتماعی امروز فراهم می‌آورد. این واژگان می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای فهم بهتر هیجانات انسانی و تنظیم رفتارهای فردی و جمعی در جامعه معاصر مورد استفاده قرار گیرند.

۴-۴- اهمیت روش‌شناسی چندوجهی:

ترکیب روش‌های توصیفی ـ تحلیلی، استفاده از منابع لغوی، تفسیری و نرم‌افزارهای تخصصی، و تمرکز بر تحلیل بافتی، چارچوبی جامع برای مطالعه معناشناسی واژگان دینی فراهم کرده است که می‌تواند الگوی مناسبی برای پژوهش‌های مشابه در حوزه علوم انسانی و مطالعات دینی باشد.

در مجموع، این پژوهش با ارائه تصویری چندبعدی و دقیق از مفهوم «الغیظ» در نهج‌البلاغه، به درک عمیق‌تر و کاربردی‌تر مفاهیم خشم و هیجان‌های منفی در متون دینی کمک کرده و زمینه‌ساز مطالعات آینده در حوزه معناشناسی، اخلاق و روان‌شناسی دینی شده است.

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، ۱۴۱۴ ق، قم، مؤسسة دار الهجرة.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، **شرح نهج‌البلاغه**، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: انتشارات مکتبة آیة‌الله مرعشی.

ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ق)، **المحکم و المحیط الأعظم**، تحقیق: عبدالحمید هنداوی، بیروت،

دارالکتب العلمیة، ج ۶، ص ۱۰.
ابن‌فارس، احمد (۱۴۲۰ ق)، **معجم مقاییس اللّغة**، چاپ اول، بیروت، دارالفکر، ج ۲، ص ۴۹۸.
ابن‌منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت، دار صادر، ج ۷، ص ۴۵۰.
ابن‌میثم بحرانی، **شرح نهج‌البلاغه**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۳، ص ۴۸.
ابن‌میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۰ ق)، **شرح نهج‌البلاغه ابن میثم**، ترجمه سید محمدصادق عارف، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ج ۵، ص ۲۹۶.
انصاری، محمدعلی (۱۳۹۳)، **منشور تربیت**، مشهد، بیان هدایت نور وابسته به مؤسسه فرهنگی بیان هدایت نور، ص ۸۲۰-۸۲۲.
بستانی، فواد (۱۳۷۵)، **فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی**، ترجمه کامل المنجد الابجدی، مترجم رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی، ص ۵۶۴.
بنیاد پژوهش‌های اسلامی، گروه کلام (۱۳۷۲)، **شرح المصطلحات الفلسفیة**، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ص ۲۵۹.
جرج جرداق (۱۳۷۹)، **الأمام علي عليه‌السلام صوت العداله الأنسانیه**، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج ۱، قم.
حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ ق)، **شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم**، بیروت، دارالفکر المعاصر، ج ۸، ص ۵۰۴۷.
حیدري، محمد (۱۴۲۳ ق)، **معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها**، قم، المرکز العالمي للدراسات الاسلامیه، ص ۵۵۵.
دشتی، محمد (۱۳۷۶)، **فرهنگ واژه‌های معادل نهج‌البلاغه**، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین عليه‌السلام، ص ۲۷۸.
ذهبی، عبدالله بن محمد، اصفهانی، محمدمهدی، و حمودی، هادی حسن (۱۳۸۷)، **کتاب الماء**، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ج ۳، ص ۱۱۷.
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، بیروت، دار العلم، ص ۶۱۹، ۷۷۲، ۸۲۲.
شرتونی، سعید (۱۳۷۴)، **أقرب الموارد في فصح العربیة و الشوارد**، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر، ج ۴، ص ۸۴.
طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، **تفسیر المیزان**، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴، ص ۲۰.
فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۸۳ ق)، **العین**، تحقیق مهدی المخزومی، ابراهیم سامرائی، تصحیح اسعد الطیب، تهران، اسوه، ج ۴، ص ۴۳۹.
کیومرثی، محمدرضا (۱۳۹۱)، **مهار خشم: بررسی روان‌شناختی خشم و مهار آن از دیدگاه اسلام**، قم، مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث، سازمان چاپ و نشر، ص ۴۲۱.

لویس معلوف (۲۰۰۰ م)، **المنجد في اللغة العربية المعاصرة**، بیروت، دارالمشرق، ص ۵۶۴.
مجددی برکتی، محمد عمیم احسان (۲۰۰۹ م)، **التعریفات الفقهیة**، بیروت، دار الکتب العلمیة، ص ۱۶۰.
مصطفی ابراهیم (۱۹۸۹ م)، **المعجم الوسیط**، **استانبول**، دارالدعوة، ج ۲، ص ۶۶۸.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ج ۳، ص ۹۷.
مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، **پیام امام امیرالمؤمنین** علیه‌السلام، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ج ۱۱، ص ۳۴۱.
مهنا، عبدالله علی، مهنا، و المکتب الثقافی التحقیق الکتب (۱۴۱۳ ق)، **لسان اللسان**: تهذیب لسان العرب، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۲، ص ۲۸۹.
هاشمی خویی، حبیب‌الله بن محمد (۱۴۰۰ ق)، **منهاج البراعة** (خویی)، تهران، مکتبة الاسلامیة، ج ۴، ص ۷۵.